|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 13  مدت زمان: 40.36 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 4.64 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 9.29 MB دانلود  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين (2) الرحمن الرحيم (3) مالك يوم الدين (4)  دو احتمال در اضافه مالك به يوم  تا كنون بحثي كه دربارهٔ آيهٔ مباركهٔ \*«مالك يوم الدين»\*(1) بود،  الف . قيامت ظرف ظهور مالكيّت مطلقه خداي سبحان  بر اين احتمال بود كه اين يوم ظرف باشد و نه مملوك و خداي سبحان به عنوان مالك همهٔ اشيا در روز قيامت ظهور خواهد كرد. كه اين يوم الدين ظرف باشد و نه مملوك و مالك اسمي از اسمای حسناي خداي سبحان باشد كه خدا مالك همهٔ اشياست منتها اين مالكيت مطلقهٴ خدا در روز قيامت ظهور مي‌كند.  ب . قيامت مملوك خداي سبحان  اما احتمال ديگر هست و آن اينكه خود \*«يوم الدين»\* مملوك باشد. خداي سبحان مالك  معاني كلمهٴ «يوم» در قرآن  الف . قيامت  روز قيامت است. نه مالكيت خدا در قيامت ظهور مي‌كند. آن يك مطلبي است حق. اما اين معني آن است كه خدا مالك قيامت است همانطوري كه مالك دنياست، مالك روز جزاست. اين مالكيت روز جزا هم به وقتش آگاه است و هم توان ايجاد آن را دارد و هم توان ادامهٴ آن را دارد و هم توان داوري آن روز را دارد و هم توان ايصال پاداش خير به مؤمن، و كيفر تلخ به كافر را دارد. مالكيت مطلقهٴ روز جزا، از آن خداي سبحان است \*«مالك يوم الدين»\*(2). كه يوم الدين مملوك باشد و خداي سبحان مالك. روز در قرآن به استثناي چند مورد، مراد روز قيامت است. در موارد كمي سخن از روز كه به ميان مي‌آيد، حوادث تاريخي دنيا مراد است اما اكثر موارد،‌ قرآن كريم هرگاه سخن از يوم، يومئذ و مانند آن آمده است، قيامت مراد است. (يوم آخر)، (يومئذ)، (يوم الدين)، \*«يوم لا تملك نفس لنفس شيئا و الامر يومئذ لله»\*(3) و مانند آن. يوم در اكثر موارد كه قرآن كريم استعمال كرد، منظور روز قيامت است. و مراد از اين روز هم نه در مقابل ليل است مثل اينكه مي‌گويند: صلاة اليوم في قبال صلاة اللّيل و نه مجموع ليل و نهار است كه مي‌گويند صلوات يوميه، مجموع نماز‌هاي شب و روز مراد است. روز گاهي در مقابل شب است، گاهي مجموع شب و روز است. اين روزي كه ازآن به نام روز قيامت ياد مي‌شود، نه در مقابل ليل است نه مجموع ليل و نهار و نه در مقابل هفته است نه در مقابل ماه و سال. اين روزي نيست كه مقابل شب باشد. اين روزي نيست كه مقابلش هفته و ماه باشد اين روزي نيست كه مقابلش سال و امثال ذلك باشد. لذا تثنيه وجمع ندارد. روزي كه مربوط به قيامت است ديگر تثنيه وجمع ندارد يك روز گسترده است. و همين روز گسترده براي بسياري از مردم به اندازهٴ پنجاه هزار سال طول مي‌كشد! و براي مؤمنين به اندازهٴ نماز واجب. در سورهٔ معارج كه فرمود: \*«في يوم كان مقداره خمسين الف سنه»\*(4) آن روزي كه مقدارش پنجاه هزار سال است، در منزل معاذبن جبل بود ظاهراً‌ كه اين جلسهٴ تفسيريه از رسول خدا (عليه آلاف التحيه و الثناء) استفاده مي‌كردند؛ يكي از صحابه عرض كرد (ما اطول هذا اليوم) چه روز طولانيست، پنجاه هزار سال. فرمود: «و الذي نفس محمّد بيده»(5) قسم به ذات كسي كه جانم در دست اوست اين روز براي مؤمن به اندازهٴ صلاة مكتوبه است يعني به اندازهٴ يك نماز واجب. ممكن است اين پنجاه هزار سال براي يك مؤمن پنج دقيقه باشد. معلوم مي‌شود يك سال عادي نيست اين روايت را در ذيل همين آيه نوع مفسرين نقل كرده‌اند. بنابراين روزي نيست كه مقابل او هفته و سال و ماه باشد لذا جمع و تثنيه ندارد.  ب . مرحله  در جريان آفرينش، خداي سبحان فرمود مجموعهٴ نظام موجود را ما در شش روز خلق كرديم. يعني شش مرحله \*«خلق السماوات و الارض في ستّة أيام»\*(6) براي زمين دو روز براي آسمان دو روز براي بين زمين و آسمان دو روز كه مجموعاً‌ شش روز اين نظام موجود را خداي سبحان تنظيم فرمود. اما وقتي كه مي‌خواهد همهٔ اين نظام را عوض كند و نظام جديدي ايجاد كند همه و همه را يك روزه انجام مي‌دهد. هم به هم زدن اين نظام و هم نوسازي اين نظام هم آن نفخهٴ اولي كه با آن دم همه را خاموش مي‌كند هم آن نفخهٔ ثانيه‌اي كه با آن دم همهٔ خاموش‌ها را دوباره روشن مي‌كند همه و همه در يك روز انجام مي‌شود. دربارهٔ آفرينش موجودات در چند سوره، بيشتر سورهٔ حديد فرمود خداي سبحان آسمانها و زمين را در شش روز آفريد. \*«خلق السموات و الارض في سته ايام ثم استوي علي العرش»\*(7).  سؤال...  جواب: اگر نظام حاكم بر قيامت همان نظام حاكم بر دنيا باشد. اين سؤال وارد است اما اگر هر كسي آن روز مهمان عمل خودش هست نه.  سؤال...  جواب: البته روزي كه آنجاست نظير روز اينجا نخواهد بود كه در برابر شب باشد يا آنجايي كه زمين آن نيم رخش در برابر آفتاب است و حركت وضعي بشود روز و آن طرف ديگرش بشود شب، اينچنين نيست البته. منظور آن است كه هنگام آفرينش آسمانها و زمين خداي سبحان اين جريان را به شش روز تلخيص مي‌كند. مي‌فرمايد: \*«هو الذي خلق السموات و الارض في ستّة ايام ثم استوي علي العرش»\*(8) آن را هم تقسيم مي‌كند كه \*«خلق الارض في يومين»\*(9)، \*«ثم استوي الي السماء‌ و هي دخان»\*(10)،‌ \*«فسواهن سبع سموات»\*(11) آن هم في يومين كه جمعاً مي‌شود چهار روز و آفرينش بين آسمان و زمين كه آن هم دو روز كه مي‌شود شش روز اين نظام موجود را چه آن مقداري را كه رصدخانه‌هاي پيشرفته كشف كرده‌اند چه آن مقداري كه رصدخانه‌هاي بعدي بايد كشف بكنند در شش روز يعني شش موطن و شش مرحله خلق شده است.  بساط هستي در يك روز برچيده مي‌شود  اما وقتي سخن از برچيدن نظام هست همه‌اش سخن از يوم است. \*«يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب»\*(12) روزي است كه ما طومار اين خلقت را جمع مي‌كنيم. اين طومار مثلاً‌ يك پارچه‌اي يا كاغذي كه صدها نفر امضا كردند وقتي لوله شده، بسته شده، تا شده به او مي‌گويند طومار. وقتي باز باشد نمي‌گويند طومار. طومار را مي‌گويند سجل. فرمود: \*«يوم نطوي السماء»\*(13) روزي مي‌شود كه اين بساط آسمان را ما جمع مي‌كنيم \*«كطي السجل للكتب»\*(14) همانطوري كه طومار همهٔ نوشته‌ها را درنورديده است به هم جمع كرده است پيچيده است، ما اين كتاب تكوين را اينچنين جمع مي‌كنيم. وقتي اين پارچه گسترده باشد همهٔ امضاها خوانا باشد يكي پس از ديگري اين را نمي‌گويند طومار. وقتي كه لوله شده جمع شده اين را مي‌گويند طومار. او را مي‌گويند سجل. سجل يعني طومار. فرمود همانطوري كه طومار نوشته‌ها را جمع مي‌كند و دربردارد ما هم بساط آسمان را طوماروار جمع مي‌كنيم. اين مال آسمان. \*«و السماوات مطويات بيمينه»\*(15). \*«و الارض جميعاً قبضته يوم القيامه»\*(16) يا در سورهٔ مباركهٔ ابراهيم فرمود: \*«يوم تبدل الارض غير الارض و السماواتُ»\*(17) يعني روزي كه اين نشأه سماواتش به سماوات ديگر، زمينش به زمين ديگر،‌ تبديل مي‌شود. آن روزي كه نفخ صور مي‌شود، \*«يوم ينفخ في الصور»\*(18) كه همه با يك صعقه مدهوش و بيهوش مي‌شوند و از بين مي‌روند. روزي كه بار دوم نفخ مي‌شود،‌ \*«ثم نفخ فيه اخري فاذا هم قيام ينظرون»\*(19)؛ وقتي بار دوم در اين جهان، در جهان آفرينش دميديم، دوباره همهٔ مرده‌ها زنده مي‌شوند. با يك نفخه خاموش مي‌كند با يك نفخه روشن مي‌كند. انسان با يك فوت شعله را خاموش مي‌كند،‌ با يك فوت اين شعله را مشتعل‎تر مي‌كند. دو جور فوت است خلاصه، دو جور دميدن است انسان يك وقت فوت مي‌كند،‌ اين آتش اختلاف را روشن مي‌كند،‌ يك جور حرف مي‌‌زند كه اين اختلاف بيشتر بشود، يك وقت يك جور ‌مي‎دمد كه اختلاف را خاموش كند. اين به نيت و به لحن و به غرض و به هدف گوينده، بي‌ارتباط نيست. انسان گاهي يك جور مي‌دمد كه خاموش مي‌كند. گاهي هم يك جور مي‌دمد كه مشتعل را مشتعل‎تر مي‌كند. دو تا دم است خلاصه.  در قرآن فرمود دو نفخه ما داريم؛ با يك نفخه همه را خاموش مي‌كنيم. با يك نفخه خاموشها را روشن مي‌كنيم. وقتي كه نفخهٔ دوم شد \*«فاذا هم قيام ينظرون»\*(20) همهٔ اين صحنه‌ها در يك روز انجام مي‌شود.  ج . ظهور  اين روزيست كه ظهور است خلاصه مثل \*«كل يوم هو في شأن»\*(21)، \*«كل يوم هو في شأن»\*(22) نه يعني هر بيست و چهار ساعت خدا يك كار دارد. يا هر روز در برابر شب خدا يك كار دارد. خود روز هم شأني از شوون الهيست. كل يوم يعني كل ظهور، كل شأن. خود روز، شأني از شؤون خداي سبحان است قيامت روز است يعني ظهور است. روزي است كه همهٔ اين كثرتها به سوي آن وحدت برمي‌گردند. بساط همه جمع مي‌شود. معلوم مي‌شود كه يك واحد است كه دارد عالم را اداره مي‌كند. روز رجوع كثرت است به وحدت. لذا جا براي تثنيه و جمع نيست بر خلاف هنگام آفرينش كه روز صدور كثرت از وحدت است آنجا سخن از يومين است، سخن از ايام است سخن از ستة أيام است و مانند آن. قيامت يك همچنين روزي است. اين روز را خدا مالك است. احدي مالك اين روز نيست. اين روي اهميتي كه دارد، احدي مالك او نيست مگر خدا.  شخصي سؤال مي‌پرسد...  در قيامت بساط متحرك و حركت برچيده مي‌شود  جواب: خود زمان بساطش بر چيده مي‌شود. اين خمسين الف كه فرمود به لسان ما سخن مي‌گويد. آنجا را اگر بخواهند به لسان ما بيان كنند، مي‌گويند خمسين الف. خود زمان و زمين و حركت وضعي و انتقالي همه و همه بساطشان برچيده مي‌شود. اين طور نيست كه زمان معاد نداشته باشد. حركت معاد نداشته باشد، در حشر اكبر، زمين معاد نداشته باشد. همه و همه وقتي برمي‌گردند، بساط همه برچيده مي‌شود، خود زمان هم بساطش برچيده مي‌شود ديگر سخن از زمان نيست. اگر زمان بساطش برچيده مي‌شود، با يك ديد ديگري انسان بايد مسألهٴ قيامت را ملاحظه بكند. منظور آن است كه اگر خداي سبحان يوم دين را مملوك خود مي‌داند، براي آن است كه چيز عظيمي است و اين امر عظيم را احدي مالك نيست الا خداي سبحان.  سؤال...  جواب: بله اينها هم يك روز انجام مي‌شوند. نفخهٴ اول، نفخهٴ دوم، بين دو نفخه. در بعضي از روايات دارد كه بين دو نفخه چهل سال طول مي‌كشد﴿23﴾.  مرحوم مجلسي (رضوان الله عليه)‌ و ديگران به اين زحمت افتادند كه اين اربعين عام را توجيه كنند﴿24﴾ در حالي كه خيال كردند مثلاً فلك الافلاك، او هست و امثال ذلك. لذا فلك الافلاك و آن هيات پيشينيانش اصلاً واقعيت ندارد تا مرحوم مجلسي (رضوان الله عليه) بيايد توجيه كند او محدد الجهات مي‌ماند. او راسم زمان مي‌ماند بلكه با نفخ اول او و هر چه در عالم هست خاموش مي‌شود. اينظور نيست كه محدد الجهاتي باشد در كار اولاً‌ يا اگر هست او بماند و ديگران از بين بروند. كل نظام كيهاني بساطش برچيده مي‌شود.  دليلي ديگر بر اختصاص حمد به خداي سبحان  آنگاه اين شي‌ء با همهٔ اهميتش مملوك احدي نخواهد بود، مگر مملوك خداي سبحان. كه اين خود حد وسطي است از ادلهٴ ضرورت حمد براي خداي سبحان. \*«الحمد لله»\*(25) چرا؟ لأنّه \*«مالك يوم الدين»\*(26) مالك اين حقيقت عظيم است. كسي كه مالك اين حقيقت عظيمه است، محمود است و خدا هم محمود است. كسي هم جز خدا مالك اين حقيقت عظمي نخواهد بود.  مراد از «يوم» در «يوم الدين» ظهور است  بنابراين او مي‌تواند مالك يوم دين باشد. روز ظهور. روز ظهور چه؟ پس روز در اين جا همان ظهور خواهد بود نه در برابر شب يا بيست و چهار ساعت و مانند آن. چون خود ساعت و دقيقه بساطش برچيده مي‌شود. اينطور نيست كه ساعت و دقيقه و واحدهاي سنجش اينها باشند و بعضي از امور ديگر بساطشان برچيده بشود. اگر مسألهٴ نظام عوض مي‌شود، سماوات و زمين برچيده مي‌شوند، طومار وار جمع مي‌شوند، ديگر چيزي دور چيزي نمي‌گردد تا با حركت وضعيش، ليل و نهار به بار بياورد يا حركت انتقاليش سال و ماه ترسيم بكند. چون بساط متحرك و محور حركت همه مطوي شد. همه برچيده شد ديگر چيزي به دور چيزي حركت نمي‌كند تا سخن از ليل و نهار باشد.  قيامت روز ظهور كامل دين است  پس بنابراين روز معنايش محتمل است ظهور باشد. خب ظهور چه؟ ظهور دين. دين در آن روز ظهور مي‌كند. \*«مالك يوم الدين»\*(27). دين در آن روز ظهور مي‌كند. اين دين در معاني گوناگوني تفسير شده است كه جامعي خواهد داشت البته دين به معناي جزا هست و يكي از بهترين مصاديق دين جزاست. اما جزا گوشه‌اي از دين است نه كل دين. دين را كه به معناي جزاء گرفته‌اند براي خاطر اينكه «كما تَدين تدان»(28) يا (دناهم كما دانوا)(29) و مانند آن به معناي جزا دادن هست. دان يدين يعني جزا داد، جزا مي‌دهد و مانند آن. روز قيامت چون روز ظهور جزاست، از اين جهت يوم الدين گفته‌اند. و در بسياري از آيات از قيامت به عنوان يوم الدين ياد شده است. نظير سورهٔ انفطار كه اواخر اين سوره اين چنين آمده است: \*«و ان الفجار لفي جحيم يصلونها يوم الدين و ما هم عنها بغائبين»\*(30)؛ فجار در جحيمند و در روز جزا با اين جحيم برخورد مي‌كنند. صلي يصليٰ لا يصليٰ يصليٰ با تصليه فرقش اين است، كه در بعضي از جاها دارد يَصليٰ، يَصلاها در بعضي از جاها دارد تصليه جحيم. آن رو سوزي و كم سوزي را مي‌گويند يصليٰ،‌ آن پر سوزي و درون‌سوزي را مي‌گويند تصليه (تصلية جحيم) اين است چون زيادي مباني در اين بخش‌ها تدل علي زيادي معاني. آنجا كه باب تفعيل مي‌برند مي‌شود (تصلية جحيم) يعني درون و بيرون گداخته مي‌شود. آنجا كه سخن از فعل ثلاثي مجرد است، آن عظمتي كه تصليه كه باب تفعيل است مي‌رساند، نمي‌رساند. علي اي حال در يك مرحله يا نسبت به بعضي يَصليٰ است، در مرحلهٔ ديگر يا نسبت به ديگران (تصلية جحيم) است. \*«و ما هم عنها بغائبين»\*(31)‌ يعني فجار از جهنم دور نيستند، آنگاه فرمود: \*«و ما ادريك ما يوم الدين»\*(32) براي تعظيم مطلب كه، چي تو را آگاه كرد كه روز دين يعني چه و چه جور است،‌ \*«ثم ما ادريك ما يوم الدين يوم لا تملك نفس لنفس شيئاً و الامر يومئذ لله»\*(33) روزي است كه احدي مالك چيزي نيست و همهٔ كارها به دست خداست. يعني انسان در دنيا با دو نحو كار مشكلش را حل مي‌كند، در بحثهاي قبل هم بود؛ يا بر اساس ضوابط كار انجام مي‌دهد يا بر اساس روابط. كارهاي دنيا را خداي سبحان دو جور در اختيار انسان قرار داد كه انسان با اين دو راه مشكلاتش را حل كند؛ يا بر اساس ضوابط حل كند يعني خودش كار كند و مشكلش را حل كند. يا بر اساس روابط حل كند اگر يك پدر سالمندي است،فرزند او تأمينش كند يا فرزند خردسالي است پدر او را تأمين كند، با مسائل دوستي و نظاير آن مشكلات را حل كند. از اين دو راه انسان مي‌تواند نيازهاي خود را برطرف كند. اما در قيامت هر دو راه بسته است. هم راه ضوابط بسته است به كسي اجازهٴ كار نخواهند داد. هم راه روابط بسته است به كسي اجازهٴ برخورد با ديگري نخواهند داد. دربارهٔ قطع ضوابط فرمود: \*«تقطعت بهم الاسباب»\*(34) در دنيا روي اسباب و علل عادي كار مي‌كردند مشكلشان را برطرف مي‌كردند، يك گرسنه كار مي‌كرد، روي نظام علي و معلولي سبب در اختيارش بود و مال به دست مي‌آورد و خودش را تأمين مي‌كرد. اين بريده شد \*«تقطعت بهم الاسباب»\*(35) كسي كاري بكند اگر تشنه است به سراغ آب برود و با نوشيدن آب عطش را برطرف كند اين چنين نيست. اگر تشنه است بايد تشنه بماند. اگر گرسنه است بايد گرسنه بماند. \*«تقطعت بهم الاسباب»\*(36) و يا اگر ضوابط نبود روابط بود، برادري مشكل برادر ديگر را حل مي‌كند. پدري مشكل عائله را حل مي‌كند و مانند آن. اين هم قيچي شد چون وقتي كه نفخ صور شد \*«فلا انساب بينهم»\*(37) همه از خاك سر برمي‌دارند. اين طور نيست يكي پدر ديگري باشد يكي پسر ديگري. در دنيا پدر و پسر بودند اما اينجا همه و همه يك دفعه سر از خاك برمي‌دارند. اينها از خاك سر برمي‌دارند. \*«منها خلقناکم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم تارةً اُخريٰ»\*(38) بنابراين ديگر سخن از روابط هم نيست. اگر كسي گرسنه است \*«لابيعٌ فيه و لا خلة»\*(39) خلت و دوست بازي و خليل يابي و رفيق بازي در آنجا نيست. پدري و پسري هم نيست. ضوابط هم كه نيست. گرسنه براي هميشه گرسنه و تشنه هم براي هميشه تشنه خواهد بود. آن روز احدي مالك چيزي نيست. \*«يوم لا تملك نفس لنفس شيئا و الامر يومئذ لله»\*(40) بالقول المطلق. خواه به عنوان ضابطه، خواه به عنوان رابطه چيزي در اختيار انسان نيست. لذا يك همچنين روزي عظيم خواهد بود. خداي سبحان فرمود: \*«و ما ادراك ما يوم الدين ثم ما ادراك ما يوم الدين»\*(41).  سؤال...  جواب: مسالهٔ شفاعت و اينها ديروز اشاره شده است. آنجا كه زمينه‌اي در دنيا فراهم بشود آخرت كارساز است. و الا چنانچه اگر پدر مسلمان و مؤمن نباشد، اين كودك در قيامت به حال او سودي نمي‌رساند. در دنيا اگر مسلمان و مؤمن باشد، زمينه فراهم مي‌شود كه در قيامت يك كسي از ديگري شفاعت كند. عالم شفاعت مي‌كند، مسجد شفاعت مي‌كند، اينها وسائلي است كه در دنيا بايد فراهم بشود. اگر كسي در دنيا كاري انجام نداد، آن روز هرگز كسي از كسي شفاعت نمي‌كند.  سؤال...  جواب: بله ديگر، چون \*«يوم يفرّ المرء من أخيه و أمّه و أبيه و صاحبته و بنيه»\*(42) از همه فرار مي‌كند. آنها كه زمينه‌هاي خوبي در دنيا فراهم كرده‌اند از تأثير كار خودشان در قيامت استفاده مي‌كنند. و الا اگر كسي آنجا كاري نكرده باشد، در دنيا فرزند صالح نپرورانده باشد، ديگر در قيامت نمي‌تواند از برادرش كمكي بگيرد. بلكه از او مي‌گريزد.)  سؤال...  جواب: بله در آنجا مي‌گويند به اينكه: \*«ما غرّك بربك الكريم»\*(43)؛ خداي كريم نسبت به تو كريمانه رفتار كرد، چه چيز تو را نسبت به او مغرور كرد كه بد رفتاري كردي؟ يك سؤال توبيخ آميزي است ديگر.  سؤال...  جواب: نه آنجا كه عذابش مي‌كنند كه اين خود \*«ذق انك انت العزيز الكريم»\*(44) هم تعيير است نسبت به او، مي‌گويند بچش كه در دنيا خود را عزيز و كريم مي‌پنداشتي. خداي سبحان هم با يك توبيخ و تعيير خطاب مي‌كند \*«ما غرك بربك الكريم»\*(45).  سؤال...  جواب: بله، نه اين جواب لطيفه‌اي است كه بعضي از آقايان بزرگان گفتند نه اينكه از آيه به خوبي استفاده بشود. اگر يك كسي آن روز اجازه داشت كه بگويد: كرمُك، بگويد كرمك او بخشيده مي‌شود. ولي كرم هرگز انسان را مغرور نمي‌كند. آن بزرگوار گفته بود كه انسان در آن روز به خداي سبحان عرض مي‌كند كه كرمك، خدا مي‌فرمايد: \*«ما غرك بربك الكريم»\*(46) ايشان مي‌گويد كرمك. كرم كه عامل غرور نيست. غرور را خداي سبحان به شيطان و نفس نسبت مي‌دهد. كرم خدا كه انسان را مغرور نمي‌كند. اگر هم يك كسي تا اين حد مجاز باشد كه بگويد من بر كرم تو تكيه مي‌كنم، اين ممكن است مشمول عفو باشد، اما آن روز احدي مجاز به حرف زدن نيست. \*«و لا يؤذن لهم فيعتذرون»\*(47) اصلاً دهن بسته است. اين طور نيست كه كسي اجازهٴ عذرخواهي داشته باشد. يا بگويد من آقا كرمك. مگر مي‌تواند حرف بزند. \*«لا يتكلمون الا من أذن له الرحمن»\*(48) آن هم \*«و قال صواباً»\*(49) به همه هم خداوند اجازهٴ حرف زدن نمي‌دهد. اصلاً اجازهٴ عذرخواهي نمي‌دهد. چه چيز را عذرخواهي بكند. چون \*«ليهلك من هلك عن بينة»\*(50) شد در دنيا. لذا فرمود در قيامت ما به كسي اجازهٴ عذرخواهي نمي‌دهيم. \*«لا يؤذن لهم فيعتذرون»\*(51) اذن نمي‌دهيم كه عذرخواهي بكنند چون همه عذرها را در دنيا ما برطرف كرديم ديگر. آن روز كسي نمي‌تواند بگويد كرمك. آن يك لطيفه‌اي است بعضي از بزرگان گفته‌اند.  سؤال...  جواب: يعني در حال احتضار است و عند الرجعة است. \*«و من ورائهم برزخ الي يوم يبعثون»\*(52) وقتي كه اين حال را ديد آنگاه مي‌گويد: \*«رب ارجعون»\*(53)، \*«حتي اذا جاء احدهم الموت»\*(54) مي‌گويد. \*«قال رب ارجعون لعلي اعمل صالحاً فيما تركت كَلاّ إنّها كلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الي يوم يبعثون»\*(55) يعني در حال احتضار دست و پا مي‌زند مي‌گويد من را برگردانيد و الا در قيامت كسي مجاز نيست حرفي بزند كه.  سؤال...  جواب: آن در جهنم است. در صحنهٴ قيامت كسي مجاز نيست آنجا هم مي‌گويد ما ديديم و خداي سبحان هم مي‌فرمايد: \*«قال اخسئوا فيها و لا تكلمون»\*(56). اخسئ را به كلاب مي‌گويند ديگر. مي‌گويند حرف نزنيد، خاموش. ديگر اين چنين نيست كه بگويند بسيار خوب يا فلان. اگر يك روزي يك كسي خواست حرف بزند، \*«قال اخسئوا فيها و لا تكلمون»\*(57). اين اخسئ اين طور نيست كه يك لفظي خداي سبحان به كسي بگويد اخسئ كه. اخسئ خدا همان خاموش شدن و خفه شدن آن طرف است. نه اينكه بفرمايد اخسئ و مانند آن. \*«قال اخسئوا فيها و لا تكلمون»\*(58) أعاذنا الله من شرور أنفسنا.  سؤال...  جواب: اهلش همان اولياي الهي و مؤمنينند نه اهل يعني بچه‌ها. اگر بچه‌هاي او مؤمن بودند جزء اهل او هستند اگر نه. ممكن است يك كسي شرقي باشد و با غربي يا كسي غربي باشد و با شرقي. يك كسي شمالي باشد با جنوبي، جنوبي باشد با شمالي، عرب باشد با عجم، عجم باشد با عرب. ممكن است يك عجمي با عرب أهل باشد و با عجم اهل نباشد أو بالعكس. مؤمنين اهل يكديگرند. نه اينكه پيش بچه‌هايش مي‌رود. اگر بچه‌هاي او هم مؤمن بودند اينها يك گروهند ديگر.  سؤال...  جواب: نه، قيامت روز نسب نيست. در دنيا اگر كسي روابطش را با مؤمنين خوب كرد آن روز از يكديگر استفاده مي‌كنند و الا صرف نسب مثلاً يك كسي پدر است بايد عهده‌دار پسر باشد، مثل دنيا اين چنين نيست. در دنيا پدر واجب النفقهٴ پسر است، پسر واجب النفقهٴ پدر است، يك قوانيني داخلي است و خانوادگي، كه اگر كسي توان اينها را نداشت ديگري بايد تأمينش كند. اين روي روابط است. بر پدر لازم است كه فرزندش را تأمين كند. بر پسر لازم است كه پدر و مادر را تأمين كند. اين قانون روابط در قيامت قيچي شده است. اگر كسي گرسنه است بايد براي هميشه بماند.  سؤال...  جواب: بله، بله، براي اينكه يك لذتي بيشتر است چرا؟ چون در دنيا همهٔ وسائل را فراهم كردند خودشان مؤمن بودند \*«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْ‏ءٍ»\*(59) كسي كه خودش مؤمن بود، \*«قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً»\*(60) را عمل كرد، بچه‌ها را خوب تربيت كرد، اهل نماز تربيت كرد، ما سعي مي‌كنيم اينها كنار هم باشند يك لذت بيشتري ببرند. محصول كار دنيايشان را دارند مي‌چشند. نه اينكه آنجا يك كار جديدي باشد همهٔ اينها در آنجا ظهور مي‌كند. اينطور نيست كه حالا پدر و پسر، يك كسي در آنجا بتواند گره ديگري را باز كند. محصول كار دنيا را البته آنجا مي‌بينند.  سؤال...  جواب: حالا اين ممكن است كه بعضي از بخشهايش مربوط به قيامت باشد، بعضي از بخشهايش مربوط به برزخ اما كل جريانش مربوط به قيامت است وقتي كه يوم گفته مي‌شود. \*«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً»\*(61) اينها مربوط به روز قيامت است.  سؤال...  جواب: اظهار حسرت مي‌كند همان دردش را ظاهر مي‌كند، مشكلي را بخواهد حل كند اين نيست.  سؤال...  جواب: معلوم مي‌شود اذن داد خدا ديگر. چون \*«لاَّ يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَقَالَ صَوَاباً»\*(62) خداي سبحان به اينها اذن مي‌دهد به آنها هم مي‌گويد اخسئوا. اينها با يكديگر تفكر دارند، مأنوسند، از يكديگر سؤال مي‌كنند، با يكديگر. آنها طرف خطاب نيستند. \*«يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ»\*(63) كه مجرمين مسئول عنه هستند نه مسئول. مسئول عنه يعني مطلب، مسئول يعني خود شخص. بهشتيان از يكديگر سؤال مي‌كنند يتسائلون يعني يسأل بعضهم بعضاً نه يسأل بعضهم عن بعض. \*«يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ»\*(64) اين عن المجرمين نه يعني از مجرمين سؤال مي‌كنند كه ما در تعبيرات روي شخص كلمهٔ «از» را مي‌آوريم؛ مي‌گوييم از فلان كس بپرس، اين «از» را روي شخص مي‌آوريم. ولي در عربي از را روي مطلب مي‌آورند. \*«يسئلونك عن الروح»\*(65)، \*«يسئلونك عن الاهله»\*(66) و مانند آن. \*«يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ»\*(67) يعني از يكديگر وضع مجرمين را مي‌پرسند. آنگاه در آنجا تعيير مي‌كنند، توبيخ مي‌كنند، خزنهٴ جهنم به آنها مي‌گويند: \*«ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين»\*(68) كه اين دردي است روي دردها. اين حق است و مي‌گويند براي اينكه به عذاب دردناك‌تري مبتلا بشوند. اينها را خداي سبحان اذن مي‌دهد. كه عذابي روي عذاب بيايد و اعتراف كنند. يا مي‌گويند: \*«يا ليتني كنت تراباً»\*(69) يا مي‌گويند كه: \*«و لم نك نطعم المسكين و كنا نخوض مع الخائضين و كنا نكذب بيوم الدين»\*(70) و مانند آن. كسي بتواند اجازهٴ عذرخواهي داشته باشد، اينچنين نيست. كسي بتواند با حرف مشكلي را حل بكند، اين چنين نيست. \*«لا يؤذن لهم فيعتذرون»\*(71) اذن عذرخواهي هم به اينها داده نخواهد شد.  همهٴ اسرار و حقايق دين در قيامت ظهور مي‌كند  اينها گوشه‌هايي از جريان يوم الدين است. در سورهٔ ذاريات از قيامت چنين ياد مي‌كند، آيهٔ 6 سورهٔ ذاريات كه \*«و إنّ الدّين لواقعٌ»\*(72) دين واقع مي‌شود. حتمي است. آيهٔ 12 همين سورهٔ ذاريات است كه \*«يسئلون أيان يوم الدين»\*(73) و لطيف‌ترين تعبير در اين بخشها همان است كه گر چه آنجا سخن از يوم الدين نيست، اما لطيف‌ترين تعبير است كه \*«يسئلونك عن السّاعة أيانَ مُرسٰيهٰا»\*(74) سؤال مي‌كنند كه اين كشتي عظيم كي لنگر مي‌اندازد؟ كي آرام مي‌شود؟ اين دنياي متحرك سيال پر‌تلاطم كي لنگر مي‌اندازد؟ لنگرگاه دنيا كجاست؟ مرسي يعني لنگرگاه، وقتي كشتي سيال لنگر انداخت ديگر قرار مي‌گيرد. لذا قيامت دار القرار خواهد بود. اينها سؤال مي‌كنند كه روز جزا، روز دين كي واقع مي‌شود؟ خداي سبحان هم با سوگند يا بي‌سوگند مي‌فرمايد: \*«و ان الدين لواقع»\* دين حتمي است و واقع مي‌شود. آيا اين دين يعني جزا؟ روز دين يعني روز جزا؟ يا روز دين يعني روز ظهور دين؟ دين حقايقي دارد كه يكي از گوشه‌هاي دين جزاست. مسئلهٴ توحيد آن روز روشن مي‌شود، مسئلهٴ نبوت آن روز روشن مي‌شود، مسئلهٴ ولايت آن روز روشن مي‌شود. باطن افراد آن روز روشن مي‌شود، معناي وحي و رسالت آن روز روشن مي‌شود، باطن تكليف آن روز روشن مي‌شود. اسرار عبادات آن روز روشن مي‌شود. دين آن روز روشن مي‌شود. كه همهٔ اين مجموعه دين است و آن روز ظهور مي‌كند، يكي از گوشه‌هاي اين دين، مسئلهٴ جزاست. جزا هم البته آن روز ظاهر مي‌شود.  تأويل قرآن در قيامت ظهور مي‌كند  آياتي هست كه تشريح كند كه دين درآن روز ظهور مي‌كند. باطن قرآن در آن روز ظهور مي‌كند. \*«لما يأتهم تأويله»\*(75)، \*«يوم يأتي تأويله»\*(76) روزي كه تأويل قرآن مي‌آيد. قرآن كه همه‌اش دربارهٔ جزا نيست. اين همه معارف را كه بيان كرده است،‌ آنجا ظهور مي‌كند. طوري است كه انسان نمي‌تواند در يك امري اختلاف داشته باشد. همهٔ اين اختلافها آن روز برچيده مي‌شود. بالاخره معلوم مي‌شود كي حق است كي باطل. دين كه حق است،‌ مجموعهٴ قوانين حقهٴ الهي است، آن روز ظهور مي‌كند. قهراً همهٔ مكاتب بساطش برچيده مي‌شود. اين اختلاف نظرها كه بين همهٔ صاحب نظر آن هست، آن روز بساطش برچيده مي‌شود. ديگر كسي با كسي اختلاف نظر ندارد. همه مي‌فهمند حق كدام است. چي حق بود. در بين اين مكاتب گوناگون آن مكتب حق روشن مي‌شود. در بين فتواهاي گوناگون فتواي حق روشن مي‌شود. در بين نظرات گوناگون نظر حق روشن مي‌شود. آراء مختلف رأي حق در آن روز روشن مي‌شود. روز ظهور دين است. و اين روز ظهور دين، (نامفهوم) هر چه غير حق است ردّ، آن روز جاي شك و ترديد نمي‌ماند كه كسي در امري شك داشته باشد. در دنيا ممكن است كسي در عين حال كه به محكمهٴ اسلامي مراجعه كرده است،‌ ناراضي برگردد، امر بر خود او هم مشتبه شده باشد كه به حق قاضي حكم كرده است. ولي در قيامت اينچنين نيست. امر بر كسي مشتبه نيست. مي‌فهمد كه حق ظهور كرده است. روز ظهور دين به تمام معني الكلمه است كه يكي از آن كلمات دين، مسئلهٴ جزا است. نه دين فقط يعني جزا.  تعبير از ظهور كامل دين به توفيه  در سورهٔ مباركهٔ نور آيهٔ 25 اينچنين است. قبلش آن است كه: \*«يوم تشهد عليهم ألسنتهم و أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون»\*(77)؛ هر عضوي كه ابزار كار بود، شهادت مي‌دهد. \*«يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق و يعلمون أن الله هو الحق المبين»\*(78) روزي كه خداي سبحان دين حقشان را توفيه مي‌كند. توفيه يعني به تمام حقيقتش وفا مي‌كند. همهٔ اسرار دين درون و بيرونش را روشن نشان مردم مي‌دهد. الان ظواهر دين را به مردم گفت. عبادت بكنيد، معصيت نكنيد و مانند آن. و گوشه‌هايي از اسرار دين را هم به ما فرمودند كه: غيبت إدام كلاب اهل النار(79) است. آن روز باطنش روشن مي‌شود كه اين به حق ادام كلاب اهل النار است. \*«يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق»\*(80) آنگاه آن كه بخواهد حرف بزند دهان او را مي‌بندد. مي‌فرمايد: \*«اخسئوا فيها و لا تكلمون»\*(81) آني كه تا كنون حرف نمي‌زد، او را گويا مي‌كند، شاهدان را گويا مي‌كند كه از شاهدان انسان مي‌پرسد: \*«قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا الله الذي أنطق كل شيء»\*(82) اين دست و پا آن روز حرفشان اين است كه خدايي كه دهان اينها را بسته اجازهٴ حرف نمي‌دهد، ماها را گويا كرده. به انسان مي‌گويد تو حرف نزن. به دستش مي‌گويد، تو بگو ببينم چه كار كرده‌اي. \*«اليوم نختم علي أفواههم و تكلمنا أيديهم»\*(83) گاهي هم در يك موطني به خود انسان مي‌گويد تو حرف نزن به زبانش مي‌گويد تو شهادت بده. اين خدايي كه به انسان، به خود زيد مي‌گويد تو حرف نزن \*«اليوم نختم علي أفواههم»\*(84)؛ دهان را مهر مي‌كند. آنگاه به زبان زيد مي‌گويد تو بگو ببينم چه غيبت كرده‌اي، چه دروغ گفته‌اي. زبان حرف مي‌زند نه زيد. زيد حق حرف ندارد. دهان را مهر كرده‌اند و به زبان گفته‌اند تو حرف بزن. يا به دست و پا گفته‌اند تو حرف بزن. امروز روز ظهور حق است. \*«يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق»\*(85) خب بعد چي؟ بعد: \*«و يعلمون أن الله هو الحق المبين»\*(86) كه تمام حرف در اين جملهٴ آخر است. آن روز مي‌فهمد اين يك روشني بود حق روشني بود ما آن را نمي‌ديديم.  سؤال...  جواب: در دنيا حق روشن است اما \*«كانت أعينهم في غطاء عن ذكري»\*(87) حق روشن است (لانه سبحانه و تعالي) در دنيا حق روشن است (لانه سبحانه و تعالي نور السموات و الارض) در مسئلهٴ قيام ظهور حضرت ولي عصر (سلام‌الله ‌عليه) يك مقدار زيادي حق روشن هست. اما در رجعت يك مقدار بيشتر، قيامت كبراست كه حق محض ظهور مي‌كند. حق براي اهلش روشن است در دنيا ولي حق در آخرت براي همه روشن است. در زمان ظهور حضرت ولي عصر هم باز درگيري هست،‌ باز اختلاف هست. عند الاحتضار روشن مي‌شود. نه، احتضار ورود در عالم برزخ است. چون طوري است كه اين چشم ديگر كسي را نمي‌بيند، در حال احتضار گوش حرف كسي را نمي‌شنود. چشم حرف كسي را نمي‌بيند. عزرائيل (سلام‌الله‌عليه) را مي‌بيند و بستگان را نمي‌بيند. آدم در حال احتضار انسان بستگان خود و پرستاران خود كه در كنار او هستند نمي‌بيند. عزرائيل (سلام‌الله‌عليه) را مي‌بيند. فرشتگان را مي‌بيند. اگر مؤمن باشد معصومين(عليهم‌السلام) را كه حضور پيدا مي‌كنند زيارت مي‌كند. آن حال ظهور حق است كه اين طليعهٴ‌ قيامت صغراست.  اختلاف، در دنيا بايانى ندارد  در زمان ظهور حضرت ولي عصر (سلام‌الله‌عليه) هم اختلاف است. يهوديها هستند، مسيحي‌ها هستند منتها جزيه مي‌دهند. خداي سبحان دربارهٔ اهل كتاب مي‌فرمايد به اينكه: \*«فأغرينا بينهم العداوةَ و البغضاءَ الي يوم القيامة»\*(88) يا \*«و القينا بينهم العداوةَ و البغضاءَ الي يوم القيامة»\*(89) آنجا هستند كه حضرت را شهيد مي‌كنند ديگر. اختلاف هست، كفر هست، نفاق هست،‌ يهوديت هست در زمان ظهور. منتها خاموشند زير پوشش حكومت اسلامي‌اند. دست به شمشير مي‌زنند حضرت را هم شهيد مي‌كنند. روز ظهور كامل نيست. قيامت است كه \*«يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق و يعلمون»\*(90). اينها كه در دنيا \*«كانت أعينهم في غطاء عن ذكري»\*(91) اينها در قيامت حق را روشن مي‌بينند.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 4.  (2) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 4.  (3) سورهٔ انفطار، آيهٔ 19.  (4) سورهٔ معارج، آيهٔ 4.  (5) بحار، ج 7، ص 123؛ پيامبر اكرم در پاسخ مردي كه به آن حضرت عرض كرد؛ «يا رسول الله ما أطول هذا اليوم!»؛ روز قيامت چقدر طولاني است! فرمودند: «و الّذي نفس محمّد بيده إنّه ليخفّف علي المؤمن، حتّي يكون أخفّ عليه من صلاة مكتوبة يصلّيها في الدّنيا».  (6) سورهٔ اعراف، آيهٔ 54.  (7) سورهٔ اعراف، آيهٔ 54.  (8) سورهٔ حديد، آيهٔ 4.  (9) سورهٔ فصّلت، آيهٔ 9.  (10) سورهٔ فصّلت، آيهٔ 11.  (11) سورهٔ بقره، آيهٔ 29.  (12) سورهٔ انبياء، آيهٔ 104.  (13) سورهٔ انبياء، آيهٔ 104.  (14) سورهٔ انبياء، آيهٔ 104.  (15) سورهٔ زمر، آيهٔ 67.  (16) همان؛ \*«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»\*.  (17) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 48.  (18) سورهٔ انعام، آيهٔ 73.  (19) سورهٔ زمر، آيهٔ 68.  (20) سورهٔ زمر، آيهٔ 68.  (21) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 29.  (22) سورهٔ الرّحمن، آيهٔ 29.  ﴿23﴾ بحار، ج 6، ص 321؛ قال قتاده ـ في حديث رفعه ـ: «إنّ بين النفختين أربعين سنة».  ﴿24﴾ بحار، ج 6، ص 331 و 330  (25) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 2.  (26) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 4.  (27) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 4.  (28 اصول كافي، ج 2، ص 134.  (29) شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج 17، ص 4.  (30) سورهٔ انفطار، آيات 14 ـ 16.  (31) سورهٔ انفطار، آيهٔ 16.  (32) سورهٔ انفطار، آيهٔ 17.  (33) همان، آيات 18 ـ 19.  (34) سورهٔ بقره، آيهٔ 166.  (35) سورهٔ بقره، آيهٔ 166.  (36) سورهٔ بقره، آيهٔ 166.  (37) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 101.  (38) سورهٔ طه، آيهٔ 55.  (39) سورهٔ بقره، آيهٔ 254.  (40) سورهٔ انفطار، آيهٔ 19.  (41) سورهٔ انفطار، آيات 17 ـ 18.  (42) سورهٔ عبس، آيات 34 ـ 36.  (43) سورهٔ انفطار، آيهٔ 6.  (44) سورهٔ دخان، آيهٔ 49.  (45) سورهٔ انفطار، آيهٔ 6.  (46) سورهٔ انفطار، آيهٔ 6.  (47) سورهٔ مرسلات، آيهٔ 36.  (48) سورهٔ نبأ، آيهٔ 38.  (49) سورهٔ نبأ، آيهٔ 38.  (50) سورهٔ انفال، آيهٔ 42.  (51) سورهٔ مرسلات، آيهٔ 36.  (52) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 100.  (53) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 99.  (54) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 99.  (55) سورهٔ مؤمنون، آيات 99 ـ 100.  (56) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 108.  (57) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 108.  (58) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 108.  (59) سورهٔ طور، آيهٔ 21.  (60) سورهٔ تحريم، آيهٔ 6.  (61) سورهٔ آل عمران، ايه 30.  (62) سورهٔ نبأ، آيهٔ 38.  (63) سورهٔ مدثر، آيات 40 ـ 41.  (64) سورهٔ مدثر، آيات 40 ـ 41.  (65) سوره اسراء، آيه 85.  (66) سورهٔ بقره، آيهٔ 189.  (67) سورهٔ مدثر، آيات 40 ـ 41.  (68) سورهٔ مدثر، آيات 42 ـ 43.  (69) سورهٔ نبأ، آيهٔ 40.  (70) سورهٔ مدثر، آيات 44 ـ 46.  (71) سورهٔ مرسلات، آيهٔ 36.  (72) سورهٔ ذاريات، آيهٔ 6.  (73) سورهٔ ذاريات، آيهٔ 12.  (74) سورهٔ اعراف، آيهٔ 187  (75) سورهٔ يونس، آيهٔ 39.  (76) سورهٔ اعراف، آيهٔ 53.  (77) سورهٔ نور، آيهٔ 24.  (78) سورهٔ نور، آيهٔ 25.  (79) بحار، ج 72، ص 256؛ إيّاكم و الغيبة فإنّها إدام كلاب النّار.  (80) سورهٔ نور، آيهٔ 25.  (81) سورهٔ مؤمنون، آيهٔ 108.  (82) سورهٔ فصّلت، آيهٔ 21.  (83) سورهٔ يس، آيهٔ 65.  (84) سورهٔ يس، آيهٔ 65.  (85) سورهٔ نور، آيهٔ 25.  (86) سورهٔ نور، آيهٔ 25.  (87) سورهٔ كهف، آيهٔ 101.  (88) سورهٔ مائده، آيهٔ 14.  (89) سورهٔ مائده، آيهٔ 64.  (90) سورهٔ نور، آيهٔ 25.  (91) سورهٔ كهف، آيهٔ 101.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |